

۱۴۵۵
۵۲۹۵
۱۴
احمد المالك
مجلد

۲۴

۱۴۰

کتابخانه مسجد اعظم

۱۸۸۷۵

دفتر

نام کتاب
تاریخ ثبت دفتر ۱۳۴۷/۱۲/۱۹
شماره عمومی ۱-۵۵۴
شماره خصوصی

شماره قفسه: ۲۴
شماره کتاب: ۱۴۰
تاریخ ثبت: ۷۷/۱۲/۱۹
شماره مسلسل:

کتابخانه مسجد اعظم قم

هو

ابو ان کتبنا مستظا اعلم العلماء المحققين فضل المنقذ من
الماضين والماضين ملا محمد باقر مجلسی قد سر الله عن الامام محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين سلامه على عباده الذين اصطفى وبعد حق
ان برادرانما و خلیل و حوا طالب قابو معاذ از وساوس
شیطان و تسویر نفسانی در امان خود بدارد چون زانم
نامی منظوم مندرج ساخته بودند که در این ماعتبت
در مسائل این مسائل یقین است باسبابا غرض میشود
واظهار فرموده بودند باین اعی ملحق الله محمد باقر بن محمد
که در این کتاب عبا کثرت تتبع باخبار ائمه اطهار سلام
علیهم و ثوق دارند بران برادرانما مخفی ماند که هر که در

دین

دین خود را از اغراض نفسانی گردانند و طالب حق شود البته
حقها بقضا و الذین جاهدوا فینا لنهدیهم سبیلنا و را
براه راست هدایت مینماید و بحمد الله حقها شمار باخبار اهل
بیت سالت صلی الله علیه و آله و آثار ایشانرا شناساند که خو
میتوانند از کلام هدایت نظام ایشانرا استخراج نمایند
استخراج نمایند و چون با غرض فرموده اید که در مسئله که از
ائمه مسائل اسلامی طریقه حقه امانت را این شکسته تحریر
نمایند لهذا بجهت اطاعت امر و رعایت حقوق اخوانما بدو
انها مجمل مصدع میکرد اما مسئله اولی بخیطریه حکما
حقیقت بطلان ان باید دانست که حقها اگر هم در م راد عفو
خود مستقل میدانست انبیا و رسل علیهم السلام را برای ایشان
غیفر ستاهم را حواله بعقول ایشان مینمود و چون چنین نکرده
ما را باطاعت انبیا و اوصیا مامور گردانیده و فرموده است
ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس در زمان

حضر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله باینکه در هر امر با مختصر رجوع
نمایند و چنانچه مختصر را از حال پیش آمد فرمود آنرا نازل کنیم انظار
کتاب الله و عنایت اهل بیته و ماز احواله بکتاب خدا و اهل بیت
خود نمود و فرمود که کتاب خدا با اهل بیت است معنی کتاب را
ایشان میدانند پس ماز از رجوع بایشان باید کرد در جمیع امور
دین از اصول و فروع و چنانچه امام علیه السلام فرمود
که رجوع کنید در امور مشککه که بر شما مشنبه شود با ائمه
و زوایان ائمه تا پس در امور بعقل خود مستقل بودن
و قرآن و احادیث متواتره را بشنید و ضعیفه حکما و اولی کردن
در کتاب سنت و داشتن عین خطاست و اما مسئله دوم
که طریقه مجتهدین و اخباریهین را سوال فرمود بودید از جواب
سوال سابق جواب این مسئله نیز قدر معلوم میشود و مسلک
در این میان بینین و وسط است افراط و تفریط در جمیع امور
مذموم است و جبهه مسلک جماعت را که کما یابد بفقهاء

امامیه رضوان الله علیهم میسرند و ایشانرا بقلبت بنی منتم
میدارند خطا میدانم زیرا که ایشانرا اکابر دین بوده اند که
مساعی ایشانرا مشکور و زلات ایشانرا مغفور میدانم
همچنین مسلک کرده ام که ایشانرا پیشوا قرار میدهند و
حاکمان ایشانرا در جمیع امر جایز میدانند در سنجیدن امور
علی با اصول عقلیه که از کتاب سنت مستنبط نباشد در
میدانم ولیکن اصول و قواعد کلیه که از عموم کتاب و سنت
معلوم شود با عدم مخارضا نص مخصوص در آنها متابعت میدانم
و تفصیل این امور را در مجلد آخر بحار الانوار ذکر کرده ام
و اما مسئله سیم که از حقیقت بطلان طریقه صوفیه سوال
کرده بودند باید دانست که راه دین یکی است و مختلایلی نیست
فرشتا و پادشاه و شرع قرار داده ولیکن مردم در مراتب عمل
و تقوی مختلف میباشند و جمعی از مسلمانان که علمای ابطول
شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و بسنن مستحجاب

عمل نمایند و ترک مکر و مکار و مشبهات کنند و متوجه امور
دنیا نکرند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات
و طاعات کنند و از اکثر خلایق که معاشر ایشان موجب تصحیح
عمر است که جویند ایشان را مؤمنان نهند متقی میگویند و
بصوفیه ساخته اند زیرا که در پوشش خود از نهایت فقر
به پیشم قناعت میکنند که خشن تر و از آن ترین جامه ها است
اینجامه از بدنه مردم اند و لیکن چون در هر سلسله جمعی داخل
میشوند که آنها را ضایع میکنند و در هر فرقه از شیعه
و زید و صاحبان مذاهب باطله میباشد و همچنین در میان
سلسله صوفیه شیعه و ملحد میباشد و چنانکه سلسله
شیعه در میان علما از سلسله کهاد بکر ممتاز بود و همچنین
سلسله صوفیه شیعه نیز از غیر ایشان ممتاز بود و چنانچه در
عصر هائمه معصومین صلوات الله علیه هم اجمعین صوفیه
اهل سنت معارضه علیهم السلام میپورند که احادیث ایشان

در مذمت آنها وارد شده در زمان غیبت امام علیه السلام
نیز صوفیه اهل سنت معارضه معاند میپورده و هستند
صوفیه اهل حق هم که شیعه باشد میپورده و هستند
و بر این معنی خواهد بسیار استقل آنکه ملاجمی که
نفحات نوشتند و به اعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را
ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین برها الواصلین
شیخ صفی الدین نور الله برهان را که از افتاب مشهورتر
بوده و در علم و فضل و حال و مقامات کرامات از همه
در پیش بوده ذکر نکرده است از مشایخ نقشبندی و غیره
جمعی را ذکر کرده که بغیر از ازبکان نادان از دیگر نام
ایشان شنیده نشده و همچنین سید بزرگوار علی بر طایف
علیه الرحمه که صاحب کرامات مقامات بود و مشایخ این
فهد حلی را که در زهد و ورع و کمال مشهور افان بوده
شیخ زین الدین رضوان الله علیه که در راه دین شهید شده

بود و کتب وی از قبیل منبیه المریدین اسرار الصلوة که
 بدقايق اسرار صوفیه از همه مشهور تر است امثال ایشان
 از صوفیه اما مبدی رضوان الله علیهم را از جهت تعصب و مخالفت
 طریقه ذکر نکرده است و آنکه صوفیه شیعه علم و عمل
 و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع میکرده و در زمانها فایده
 مردم را بر باطن و مجاهدات از اغراض باطنیه ممتنع میگرداند
 و مجلبه علم و عمل ایشان را محلی گردانیده بعد از آن بر حق
 اثبات اثبتی عشر علیهم السلام را بایشان القاء میگرداند اما صوفیه که
 تابع اهل سنت است این مردم را منع از تعلم علم میکنند زیرا که
 میدانند که بوجود علم کسی خلفائ ثلاثه را از امیر المؤمنین ^{صلواته}
 الله و سلامه علیه بهتر نمیدانند پس باید جاهل باشند که
 این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی
 الدین رضوان الله علیه چندین هزار کس را باین طریقه مستقیم
 بدین حق تشیع در آورد و از بركات اولاد اجداد بزرگوار

اقام الله بر کائناتهم الخاغا لم یورایمان منور شد علم و
 فضل شیخ رضوان الله علیه بجل بود که فضلا انصر
 در هر امر مشکلی که ایشان را در پیش آمد پناه بعلوم کامل
 او که از اجداد بزرگوار خود بمیراث داشت میبرد چنانچه
 از والد مرحوم خود شنید که از شیخ بهاء الدین محمد علی
 ره روایت میگرد که در روزی حضرت شیخ در مسجد اربعیل
 مشغول علوم دینیّه بود و جمعی دیگر از علما انصر
 باز در آن مسجد مشغول تعلیم و تدریس بودند یکی
 از علما در اثنا در کسبان حدیث سپید که اهل سنت
 روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
 نماز عصر سهو کرد چون در رکعت نماز کرد سلام گفت
 یکی از صحابه گفت یا رسول الله ایانما در اخذ اگونا که
 یا شما فراموش کردی حضرت فرمود که هیچکس نبود پس
 شاکر دان اغراض کردند که چون تواند بود که حضرت

رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید است ایشان در
 جواب عاجز شد نزد عالم دیگر رفته و نیز از رکن عجز
 ساکت شد و از چند عالم دیگر پرسیدند از هیچک
 جواب شافیه نشیندند تا آنکه بخد متجنا شیخ صفی
 رضوان الله علیه آمدند و گفتند یا زاری این حدیث را
 دروغ نقل کرده است ای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 دروغ گفته است شیخ از راه ادب نخواست که تکذیب
 روایت ایشان کند فرمود که هیچک نبود ولیکن چون
 نماز معراج مؤمن است چون باخو میرسد مؤمن بحال
 حضور میرسد و مناسب مقام حضور است که سلام
 بکنند و برای همینکه سلام در آخر نماز مقرر شد
 آن روز سهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مراتب قرب
 الهی نند تراز و زهاد دیگر بود و زودتر بمقام قرب
 وصال حضرت و الجلال رسید باین سبب رتبه اول

سلام گفت پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته
 و نه زوایان آنحضرت پس آن گروه طلاب علم آنجا را
 پسندیدند و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور
 و کمال آنمقرب ملک متعال برایشان ظاهر شد سیم آنکه
 اولاد اخلاص آنجنان که طریقه مستقیمه او را داشتند پیوسته
 تعظیم و تکریم علما درین میکردند و بنا امور دین و دنیای
 بفرموده ایشان میکردن داشتند و صوفیای طایفه ای که
 بهدایت ایشان ارشاد مییافتند امر میکردند که بشیر
 مبین عمل کنند و از علما اخذ مسائل نمایند بعد از آنکه
 از ایشان که اطمینان داشتند خاطر جمع بودند که تجاوز از
 شرع قویم نمینمایند و بعد از آن فارغ میگشتند و در
 کردارند بولا با آن محروسه منصب خلافت حکومت میدادند
 که هیچ قسم تعدی بر عا و بر ابا نمیشد و سلطان طایفه
 و مروج دین مبین شاه اسماعیل حشره الله مع ابائنا طایفه

صلوات الله عليهم اجمعین نیز خاتم المجتهدین شیخ علی
 عبدالعزیز زانجیل غامل طلبید و او را اعزاز و اکرام
 بسیار نموده و پیوسته در مصالح دین و دولت باور و جو
 میفرمود و بعد از آنجا پیوسته بنظر تقدیر سلطنت
 ایشان ملوک بوده و میباشد چهارم آنکه طریقه صوفیان
 عظام که خامیادین مبین بودند در ذکر و فکر و ریا
 و ارشاد مباین است با طریقه صوفیانی که بمشایخ اهل
 سنت منوبند که چرخ زدن و سماع کردن و برجستن
 دهن و دن و اجازت میدادند اما صوفیانی که ضمیر تشیع
 مشرب بغیر از تسبیح و تهلیل و توحید خستگار و توسل
 بانوار مقدسه ائمه طاهریین صلوات الله عليهم اجمعین
 حمایت شعبا امیر المؤمنین علیه السلام چیز در میان ایشان
 و اینها هم موافق شرع انور مقدس است لهذا تواضع
 خلد ایشان احله الله البجوحه الجنا فرمود که فرما ارشاد

برای صوفی و خامیادین و دما ابد تو امان نوشتند
 و با طراف فرستادند و فرمود که جمیع اوامر و نواهی که
 در شرع مبین و دین مبین ائمه طاهریین صلوات الله عليهم
 اجمعین وارد شده است آن درج نمایند که مردم ^{باین طریق}
 حرکت و رفتار نموده تخلف جایز ندانند و حضرت شیخ
 صفی الدین رضوان الله علیه در مقالات و چندین جا
 بمریدان خود مبایعه فرموده در متابعت شریعت مقتدر
 و زبان بستن از حرفی که مخالف ظاهر شریعت باشد و توان
 فدی جتانش است ^{است} اسبیل در هر جا که بخانه مشایخ اهل
 میرسد ندخل میگردند و حیل و مکرهای ایشان را
 بمردم اظهار میگردند و از جمله آنها در محله قاسمیه
 بقعه بود که مراد ابونعمان می بوده از مشایخ اهل سنت
 و در سقف از بقعه چنان غوغا فرموده بودند که پیوسته
 بوده و در کتب آن نوشته بودند چنانچه اگر که این در فرود

هر آنکس بپ کند ریشش بسوزد انعم الله علیه و انعم الله علیه
 انحالک مشاهده نمود دانسته بود که منی بچله است
 حرج بر افرستاده بود که پنهان کرده ان چرخ را خاموش نموده
 ریشش سوخت پس فرموده بود که انمار تر خواب کرده بودند پس
 ظاهر شد بود که راهی از سقف عمارت بخانه منوچهر آن بقعه
 بودند و از آن را قبله و دروغن بچرخ مهر ساینده اندیش
 طبر بنی باطل را از پنجه کنده و حق را بجا از نشانیده اند
 ظهور و بروز این بر مبین او که از حسن سخی ان پادشاه
 از امکاه شده که از ابناء کرام خود بطریق صوفیه حقه از
 عبادت ریاضت قناعت و عزت ترک دنیا موافق
 انور رفتار می نمودند و بسیار از علما درین طریقه
 صوفیه حق را داشتند و اطوار و اخلاق ایشان مبارک
 صوفیه اهل سنی بودند مانند شیخ بها الدین محمد عاملی
 الله علیه که کتب او مشهور است بتحقیق صوفیه و والد

فخر رضوان الله علیه از جناب شیخ مزبور تعظیم ذکر و فکر
 گرفته بودند و هر ساله یکاربعین و اربعین و پیشین
 میاورد و جمع کثیر از ابا شریعت مقدس را موافق قانون شیخ
 بر ریاضت میدادند و فخر نیز مکرر اربعین با بسراورد و در
 احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال خود
 بر آید خالص کرد اند حقیقه چشمها حکمت از دل و زبان
 جگر گردانند پس علاوه بر اینها بشکری که در رشد شواهد و
 دیگر هم هست که ذکر آنها موجب تطویل کلام است باید که بر شایسته
 باشد که این سلسله علیه که مریدان بر مبین هادیان است
 بقیست با سایر سلسله ها صوفیه که سالکان سالک اهل
 ضلالت در بطی نیست باید دانست انما الله که تصور اعمو مانفی
 میکنند از بی بصیرت خود است که فرق نکرده اند با صوفیه
 شیعه صوفیه اهل سنی چون اطوار و عقاید ناشایسته از آنها
 و شنیده اند که می کنند که همه صوفیه چنین اند و غافل

رَبَّنَا تَقَوَّلَ الشَّاكِكِينَ يَا بَاقِيَةَ الْخَلْقِ مَا لَمْ يَخْلُقْ جَعَلْهُ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي فضل انبيائه واوليائه على جميع الخلائق
والامم وخصص سائرهم بخصايس الحقايق والحكم
والصلوة والسلام على محمد مفر العرب والعجم
على سيد الاولياء على الكريمة الاكرم وعلى الدواعي
اتباعه الهادين الى طريق الاقوم اما بعد حين كويد
محتاج غفران رب وفي وپروردگار علی محمد تقی
مجلی رضایر صافیة ارباب انش بیدش پوشید

نماز

نماز که علت غائبه ایجاد حق و انش شناخت
حضر باریست و جل جلاله و اینه هدایه و ما
خلقت الحق و الانس الا ليعبدون ای ليعرفون
بر ان ناطق است اقرب طرق بمعرفه الهی طریقه
حقه رضویه ذهبیه معروفه مرتضواست که
طریق تصوف و حقیقتش نیز خوانند و ان عبارت
از تحصیل قرب معرفت رب العالمین بطریق هدایت
و ریاضت انقطاع از خلق و مواظبت طاعت
عبادت اکون جمع پیدا شده اند که ایشانرا از
شریعت خبر و از طریقت آثری نه و انکار این
طریقه حقه مینمایند بنا بر عدم وقوف قلب
تدبر در آیات اخبات ائمه اطهار و متابعت نفس
غدار که ثمر او حسد و عناد و تعصب است اگر
چه مشهور است شب پرده وصل افتاب

خواهد

نخواهد و رونق باران را قناب نکاهد اما چون
 انکار این سبب محرومی بعضی از عوام بود ازین
 نعمت عظمی لهذا از احباب ازین فقیر محمد تقی التماس
 نمودند که رساله مختصر در حقیقت این طریقه
 نوشته شود تا شعبان امیر المؤمنین علیه السلام ازین
 سعادت نصیب نمایند پس اینجا بالسؤال المهم بانکه
 کتاب مبسوطی موسوم بمسند التائبین درین باب
 نوشته شده مجلی از هزار باب درین رساله مذکور میگردد
 و بالله التوفیق اما زید و خلاصه بر اینا که انبیا اند
 همه این طریقه را داشتند چنانکه کتب سیر و اخلاص
 و قرآن مجید و احادیث ائمه من جمیع الدهور
 الاعصابان ناظر است از این جمله حدیث ابن مسعود
 است که در کتاب مکارم الاخلاق و غیره از کتب شیعه
 و سنی مذکور است که سید عالم صلی الله علیه و آله

موعظه فرمود این مسعود را که ای پسر مسعود
 بد رستی که بر کرد خدا بهنگام موسی را بمناجات
 و مکالمات قنیه دید که سبزه تره را بر شکمش از
 لاغری بسته و سؤال نمیکرد موسی در مدین بود
 چون که در آمد در سایه دیوار بکه طعام بخورد
 ابن مسعود اگر خواهی خبر ده هم تو را از حال نوح
 نبی الله که در زندگانی هزار سال پنج سال که چون
 صبح میکرد میبکفت شام نخواهم کرد و لباس او
 از پشم بود و طعام او جو و اگر خواهی خبر
 ده هم تو را از حال یحیی لباسش از ریشه خرمای بود
 و طعامش از برگ درخت اگر خواهی خبر ده
 تو را از حال عیسی بن مریم او عجب خالی داشت همیشه
 میبکفت نان و خورش من کر سنی است شعرا
 من خوف الهی است لباس من از پشم و اسب من

هر دو پام و چراغ من در شب ماه است پوشش
 من در زمستان آفتاب و مه و در بهار من سبزه ها
 بهار است آنچه چهار پادشاه بخورند و در شب داخل
 بشوم و چیزی ندارم و نیستی روز من از من
 دارند تری ای ابن مسعود! آتش جهنم برای کسی است
 که مرتکب حرام کرد و بهشت کسی است که ترك
 حرام کند پس بر تو باد که ترك حرام کنی و زهد
 پیشه کنی در دنیا بزهت تو مباحات کند خدایت را
 باملائکه و اقبال میکند بسو تو بذات مقدس خود
 و رحمت میکند بر تو جبار عالم و این طریقت در همه
 باب زهد و ترك دنیا که این مختصر کجایش ذکر آنها را
 تمام ندارد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 که فخر موجودات است جوع و زهد و ریاضت و خلوت
 نشینی و انزوا ای آنحضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیر

و سنگ بر شکم بستن و پشت بپا آنحضرت و رزم
 کردن از کثرت قیام شب باقی ریاضا آنحضرت
 از کثرت شهرت محتاج بدین نیست همچنین حضرت
 امیر المؤمنین ریاضا شاقه ایشان اظهر من الشمس
 چنانچه علامه حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید
 در بحث امانت مفرماید که نعلین آنحضرت از
 پوست کلاه از پوست خرما داشت نان با نان خورش
 که بخورد و اگر چنانچه بخورش میل داشتند با نان
 و سرکه میل مفرمود و اگر تکلف میکرد سرکه
 یا شکر میخورد و گوشتی نمیخورد و مفرمود مکرر
 شکمهای خود را قبور جوانان دنیا را همه طلاق
 داده بودند و در کتاب اطعمه از کافیه منقول است
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مفرمود حضرت امیر
 شبیه ترین مردم بود آنحضرت رسول در چیز خوردن

و این صفت داشت خود نان و سرکه و زینون بخورد
 و بمردم نان و گوشت میداد و همچنین در کتاب مذکور
 نقل است که عجلان که یکی از زوایا حضرت صادق علیه السلام
 است گفت شبی بعد از خفتن در خدمت سعادات
 حضرت بودم سفره آوردند و در آن سرکه و زینون
 و گوشت بود گوشت را بر میداشت بر پیش من میگذارد
 و خود سرکه و زینون بخورد و گوشت میل نمیکرد
 و میفرمود این است طعام من طعام همه اندکی است
 اوصیتا و همچنین هر يك از ائمه انظر بقراداشند
 چنانچه احوال و سیر ایشان در کتب اخبار مذکور است
 و همچنین اصحاب صفه که فرقه اول از درویشانند این
 مسلک داشته اند مثل سلمان و اباذر و عمار و
 غیرهم چنانکه در بعضی از تفاسیر مذکور است که
 اکابر قبيله مضر بخد مت حضرت رسالت مشرف

شدند و اصحاب صفه را با خرقه ها زنده در نهایت
 تقرب بدین دوزخ عالم تکبر برایشان پادشوار آمد
 هم نشینی ایشان با برادر و بخدمت حضرت کردند که
 ما بزرگانیم و این جماعت ناز دارند ما را هم نشینند
 تنك اید التماس این که ما و قتی که در مجلس توانا
 این جماعت نباشند انحضرت بنا بر آن که انقیسله عظیم
 بودند که در عرب بگرفت ضرب المثل اند و اینها
 ایشان باعث قوت اسلامت بجهت جلب قلوب ایشان
 رد مسؤل ایشان از انموده در جواب توقف نمود
 این آیه نازل شد و اصبر نفسك مع الذين يدعون
 ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد
 عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع
 من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره
 فرطاً قل الحق من ربك فمن شاء فليؤمن ومن شاء

فلیکھرا تا اعندنا لظالمین نارا یعنی صبر فرما با محمد
 نفس خود را با آنها که میخواهند پروردگار خود را
 در صبح و شام و میجوبند رضا و زار و بر مدار چشمها
 خود را از روایا مگر میخواهی بدست زندگانی نیا
 و فرمایند داری مکن که را که غافل کرده ایم مادل و
 از ذکر خود پیر و میکند هوای نفس را و کار او ضعیف
 و تبا شده بگو با محمد که حق از پروردگار تست پس
 هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کافر گردد
 بد رستیکه ما محبتا ساخته ایم بجهت ظالمان جهنم را
 و همچنین در کتاب کافی منقولست از صادق علیه السلام
 که فرمود چیر من حضرت رسول آوردند و حضرت
 از اینجا عی از فقر و مساکین اهل صفة داد لیکن
 چندان نبود که همه اهل صفة برسد ملاحظه فرمایند
 که مبادا دیگر از این خاطر غباری رسد به پیش ایشان

رفت فرمود معذرت میخواهم در پیش خدا و پیش
 شما ای اهل صفة از آن چیز که داده بودند برای ما
 میخواستم قسمت کنم میان شما چندان نبود که بهر
 برسد بعضی از شما را مخصوص ساختیم که بهتر رسیدم
 جنع و بینا به ایشان و بالجمله فضیلت اصفا صفة
 محتاج بدان نیست و هر یک از ایشان را صفتی میکنند
 یعنی منسوب صفة تا بکثرت استعمال صادر از اشبا
 و فارا مخفف ساخته اند و شود چنانکه شیخ
 ابو سعید سهروردی و غیره در وجه تسمیه این
 جماعت بصورت گفته اند ایشان بیشتر پشمینه پوش
 بودند ایشان را صورتی میکنند و مؤید این قول است
 کلام حضرت امیر که در مینا اینطایفه مشهور است
 شیخ ابن جهول حساوی که کتاب علیک شیعہ است در
 کتاب غواله روایت کرده که آنحضرت فرموده اند

تصوف از صوف گرفته اند و این سه حرف ضار را از
صبر و واو را از وفا و فارا از فقر و فنا و هجین کابر
علمای شیعه از متقدمین و متأخرین جمعی و افاض
سر بودند بطریقه اهل بیت و تتبع ایشان پیشتر بود
از علما این زمانها هم این مسلک را داشته اند و درین
فن تصنیفا نموده اند چنانچه استا البشر و قدوة
المحققین نصر الله والدين که در مبای علمای شیعه
بلکه در بنی آدم بعد از انبیا و اوصیا مثل او بحر
محیط بر جمیع علوم بهم نرسید و در این علم چند
تصنیف دارد و در فضول عربی که در علم کلام
نوشته بعد از اثبات ذات صفا الهی میفرماید که
از دلایل عقلی بر حقانیت پیغمبر رساله در بیان
ذات صفا الهی نقل نمودم کافیست بزرگوار پیش
ازین نمیتوان دانست در علم کلام زیاده ازین

کتابی میسر نه پس اگر کسی ترقی کند ازین مقام
باید رباطا شاقه بکشد و نفس اماره را محسوس
گرداند تا از تخیلات واهی رسته خدا در دست
بروی او بکشد و دل او را بنور هدایت منور
گرداند تا از مجاهد نفس مشاهده نماید آثار
ملکوتیه و اسرار جبروتیه را و مکشوف گردد
بر دل او حقایق غیبیه و دقایق فضیه اما
این قبائلیست و خنده اند بر قد و قامت هر حیا
قدی بلکه افضال خدایتعالی است مبدی هدیه
کس که میخواهد بعد از ان میگوید بگرداند خدا
تعالی ما را و شمارا از سالکین طریق و طالبان حقیق
مطلق کند و ازین باب گفتگوها بسیار دارد و
چنین و رام کنی از اکابر علمای شیعه است
کتابی تالیف نموده تمام در بیان مجاهد نفس و هدایت

و ریاضت بی اخصال حمیده و صفات رذیله
 و در علاج آن اوصاف احادیثی که در هر باب وارد
 است تحریر و ترغیب و ترهید و ریاضت مختار
 بیان نیست و همچنین نقیب نقیبات الابرار است
 رضی علی بن طاووس قدس سره که از اکابر علمای
 و فضایل و مناقب و در کتاب رجال مذکور
 است مسلک هد و ریاضت آشفته چنانکه شیخ
 شهید مکی رحمه الله در کتاب اربعین حدیث
 اوصاف او را می شمارد و میگوید از هد زماخو
 بود و صاحب کرامات کمالات بود و اقوال
 و افعال او از ریاضا و خارق عادات تو جهات
 که حضرت صاحب الامر علیه السلام درباره او کرده اند
 از کثرت شهرت محتاج بیان نیست و همچنین سید
 محمود املی صاحب نفایس الفنون که معاصر

علامه

علامه حلی قدس سره و از افاضل علمای شیعه
 بود در کتاب مذکور استقصا تمام کرده و بیان
 اصطلاحات صوفیه و اذاب سلوک و اقسام
 مکاشفات اطوار و مقامات و همچنین سید
 املی صاحب تفسیر بحر البحار کتابی بقریب
 هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت
 تصنیف نموده که در بیان آنکه شیعه که صوفی
 نباشد شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد
 صوفی نیست در سبک تصنیف کتاب گفته که
 چون دیدم منازعه در میان جاهل طالبان علم
 شیعه و ناقصان صوفیه هست این کتاب را نوشتم تا
 بدانند که تصوف طریقه مرئوس است و تصوف
 و تشیع یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی
 و نقص عقل طرفین است و همچنین از قد و

الحمد لله

المحدثین و جمال السالکین شیخ ابن فهد الحلی علیهما السلام
 در ریاضت عزالت انقطاع از خلق مثل تحصین
 و عده الداعی و غیرهما مشهور است و شیخ ابن جهور
 الحسائی که از افاضل علمائا شیعه است بیان
 حقیقت تصوف و علوشان بر طبقه عظمی و تحقیقا
 و ندقیقا از ابعد را آنکه در حیز بنیاد را بد در کتاب
 جلی المراث که در علم کلام نوشته نموده و در اینجا
 نسبت خرقه و سلسله خود را با باقی مشایخ صوفیه
 بمحضرات ائمه هدی علیهم السلام نموده و همچنین رجوع
 الاله و غیره از تصنیفا خود سخن او احادیث معتبره
 و تعریف تصوف نقل کرده و همچنین شیخ شهید مکی
 از رؤسا سلوک مشهور است همچنین بنابر المحدثین
 و افضل المجتهدین بن المله و الدین الخاملی که سند
 علای عصر اکثر بلکه همه را و میرسد و همه بفقو او

عمل میکنند و در کتاب منیه المربدین مبصر ماید
 عالم را بعد از آنکه فرا گرفت ظواهر شریعت استعما
 کرد آنچه علمائا قدما در کتابها خود تدوین کرده اند
 از نماز و روزه و دعا و تلاوت قرآن و غیر آن در عبادت
 چیزها دیگر هست که معرفت آن واجب لازم است
 اعمالی که لازم است مکلف از افعال غیر واجب
 منحصر نیست آنچه تدوین کرده اند بلکه خارج
 از آن چیزها است که معرفت آن واجب تر و مطالب
 آن عظیم تر است و آن تطهیر نفس است و ذایل خلقیه
 از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر آن از صفاتی که
 مبین شده است علوحی که مخصوص است بان
 تکلیفا نیست که یافت نمیشود در کتب شرع و لغیا
 و غیر آن از فقه بلکه ناچار است مکلف از رجوع
 کردن در آن بخدمت علمائا حقیقت کتب ایشان

که درین باب نوشته شده و میفرماید که عجیب است
 عالم فریفته شود معلوم رسمی راضی شود بان و غافل
 شود از اصلاح نفس خود و راضی گردن پروردگار
 و نیز در کتاب مذکور میفرماید که طالب علم باید اول
 باطن خود را پاک کند از کدورات هوا و حس نفسانی
 و صفات مملکت شیطان از رویت خالص و
 اخلاص تمام مشغول بطلب علم تواند شد و این چه
 مجاهد نفس صورت نمی بندد و در طریق مجاهد تو
 باد که رجوع کنی بخدمت صاحب دال و اگر ایشان را
 نیاید گوشه کبری و عزلت اختیار کنی و نیز در کتاب
 مذکور میفرماید که عالم بعد از علوم رسمیه میناید
 که مشغول شود بتحصیل علوم حقیقه که نتیجه جمیع
 علوم است مقصد اصلی از هر چه معلوم گردد
 تحریر و ترغیب شیخ علیه الرحمه بر تصوف پادشاه است

که درین

که درین مختصر تواند گنجید و همچنین امیر نورانی
 که از افاضل علمای شیعه است در اثبات مذهب
 شیعه تصدیقا و مشهور است صوفی و از سلسله
 علیّه نور بخشیده است در کتاب محال المؤمنین
 بدلائل قویه اثبات میکند که جمیع مشایخ
 مشهور شیعه بوده اند و طریقه ایشان طریقه
 اهل بیت علیهم السلام است در کتاب مصائب النواصب
 که رد بر کتاب فواضح الروافض میر محمد و م شیرازی
 نوشته و در جواب آنکه طعن میزند بر شیعیان و
 میگوید دلیل بطلان شیعه همین بر است که
 اولیا را منکرند و هیچکس از علمای ایشان صوفی
 و صاحب دل نبوده اند و از مضار فکفی و خالی
 خبر نداشته امیر نورانی علیه الرحمه میفرماید
 که آنچه تو میگوئی عین کذب است و افراشته است

که حقون

که تصوف طریقه شیعه است بلکه عین تشیع است
 و اسناد لال میکند و بتفصیل بیان میکند که از
 علمای شیعه هیچ کس متکرا این طریقه نبوده اند بلکه
 همه صوفی بوده اند یا معتقد بصوفی و اکثر درین
 تصنیفا معتبر دارند و شیخ بهاء المله والدین
 محمد عاملی علیه الرحمه سخنان او را در تصوف کسی
 ندارد و کسی نیست که شنیده باشد و بخاطر ندانسته
 باشد و مبالغه او در تصوف بحدی است که در رسا
 نان و علوا که در بحر مشنوی منظوم ساخته میگوید
 علم رسمی سر بر قبل است قال نه از و کفیتی حاصل
 نه حال طبع را افسردگی بخشد مدام مولوی
 باور ندارد این کلام رساله شبر و شکری که برآ
 پیش خوانی نظم کرده میگوید علم رسمی نه جبران
 است در عشق و بزرگ علم از است ان علم تفرقه

برهان ان علم تو را ز تو بستاند ان علم تو را کند
 ازاده از قید جهل اعدم زاده ان علم تو را برد
 کثر شرک خفی و جلی برهی ان علم ز چون و چرا خالی
 است سرچشمه ان علی غالی است و غریبان و
 تصنیفا او در نزد اهل تصوف مشهور است و در
 اکثر تصنیفا که در باب علوم کرده مثل حاشیه
 تفسیر قاضی و اربعین و غیره با تقریب در تصوف
 گفتگوهای غالی دارد و ابر طایفه علیه همگی نسبت
 خرقه خود را بخصی امیر المؤمنین مبرسانند و لهذا
 این طریقه را طریقه مرتضوی میگویند چنانکه فقه
 المجتهدین جمال المله والدین علامه حلی علیه
 الرحمه در کتاب شرح تجرید در مبحث امامت میفرماید
 که انحضرت بنوا تر منقول است انحضرت سید و سرور
 ابدال بوده اند از هر اطراف عالم بخدمت انحضرت

میامند بجهه اموخن اذاب سلوك و رباضات
 و طریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین
 و در کتاب مذکور مسطور است بیافضل ائمه
 علم که منتشر و فراوان کرده اند ائمه از علم و زهد و
 فضل و انقطاع و ترك دنیا را نا غایتی که فضلا
 مشایخ فخر مبر کرده اند بخدمت بندگی ایشان
 شیخ ابو یزید بسطامی فخر مبر کرده بآنکه سقا بود در
 خانه حضرت صادق و شیخ معروف کوخی قدس سره
 العزیز شیعه خالص در بان حضرت رضا بود تا از دنیا
 رحلت کرد و هم علامه حلی علیه الرحمه در کتاب منجی
 الکرامه در بجائی که مفاخر حضرت امیر را مینماید
 میگوید که علم طریقت منسوب است بحضرت امیر المؤمنین
 و صوفیه کلام نسبت خود را باینحضرت میدهند
 تفصیل این سخن آنست که شیخ ابن جمهور حناوی

علیه الرحمه که از اکابر علمای شیعه است در کتاب مجلی
 المراتب روایت میکند از حضرت رسالت پناه که
 اینحضرت فرمود مرا بمعراج بردند داخل شدیم شب
 دهم در وسط هشت قصر از یکدانه با قوس
 بکشود جبرئیل از او داخل شدیم در آن قصر دیدم
 خانه اینکدانه مرا دید سفید پس داخل شدیم در خانه
 دهم در میان آن خانه صندلی از نور و مقفل بقفل
 از نور گفتیم یا جبرئیل چه چیز است این صندلی و قفل
 در آنست پس گفت جبرئیل یا جبرئیل در آن سر
 خداست عطا نمیکند از ما مگر بکسی که دوست
 پس گفتیم باز کن از برای من پس گفت جبرئیل من عبد
 مامورم از خدا بخواه تا آنکه اذن دهد مرا در کشود
 پس سوال کردم از حق ندانم از جانب خداست عطا
 که ای جبرئیل بکشاد را از این در را کشود پس دیدم

در آن فقر و خرقه را پس گفتند ای سید و مولای من
 چیست این مرقع و فقرند آمد از جانب عرش که ای محمد
 این و چیز را اختیار کرد ام از برای تو و امت تو و قبیله
 خلق کرده ام آنرا و نمیدهم این و چیز را الا کسی که
 دوست بدارم او را و خلق نکرده ام چیز را که دوست
 دارم از این و چیز پس حضرت رسول فرمود که برگزید
 خدا این فقر و خرقه را از برای من و اینهاد و ست
 چیزهاست او پس پوشید این خرقه را آنحضرت و من و
 مقام او ادنی شد پس چون از معراج باز گشت پوشید
 این فقر و خرقه را با امر الهی و حضرت امیر المؤمنین و
 آنحضرت و صله بر این خرقه مید و خت تا گفت و صله
 بر آن دو و خدام چندانکه از دوزنده آن شهر دارم
 و حضرت امیر المؤمنین پوشانید بحسن پسر خود پس
 پوشانید آنرا با امام حسین پس هر یک از ائمه در یکدیگر

پوشانید

می پوشانید تا آنحضرت صاحب الامر علیه السلام الحال
 آن خرقه با میراثهای انبیاء در نزد حضرت صاحب الامر است
 و در آیه نبی سبفه و عصا بنه و دلده و خاتم
 سلیمان و عصا موسی و آدم و الطشت التابوت
 الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه که طولش هفتاد ذراع است
 و در آنست هر چیز که جاری میشود تا روز قیامت بخط
 علی و املاء نبی و فهو اليوم قطب المناه و خلیفه عصر
 بعد از آن مصنف میگوید که بدانکه مراد از این خرقه
 که در میان شیایخ صوفیه است بعینه همان خرقه
 نیست بلکه مراد شرایط پوشیدن خرقه است و هیچ
 که آنحضرت سلام الله علیه پوشید و پوشانید یعنی
 فرا گرفتن معنا و اسرار بقدر استعداد از صاحبها
 خرقه و پیر کامل و متصف شد بصفای اخلاق و
 پس خرقه فشا خرقه مغویه و انست است شیخ مذکور

در کتاب

در کتاب دستور بنیاد نسبت این طایفه را بعضی بکامل بن
زباد و بعضی با و پس قرنی و غیرها از اصحاب امیرالمؤمنین
وایشان با حضرت میرسانند و بعضی بابر اہم ادم و بعضی
بیشتر خان و بعضی بسطان بایزید بطایع میرسانند
وایشان با حضرت صادق و بیشتر از سلسله هاکا کہ الحال خود
و مشہورند شیخ معروف کرخی میرسانند مثل شیخ
الاعظم و الفہام المعظم شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانا
روحی و غیرها وایشان با حضرت رضا علیہ السلام و نیست سلسله
در میان این طایفه کہ بغیر از ائمہ ہدیہ سلام اللہ علیہم
بدیکری منتهی شود پس این طریقه نیست الا طریقه خاصہ
ایشان کہ خود در آن سلوک مینمود و مانند و بخاضان خود
اموختہ اند چنانچہ در میان خاصہ و عامہ شہرت دارد
و شیخ مذکور در کتاب غوالی اللالی روایت کردہ از
حضرت رسول کہ الشریعہ اقوال و الطریقہ افعال و الحقیقہ

احوال و المعرفہ راس مال و العقل اصل دینی الحب
اساسی و الشوق مرکب و الخوف فقی و العلم سلاح و
الحلم ضاحی و التوکل زادی و القناعہ کفر و الصدق
منزل و الیقین ماوالی و الفقر فخری و بہ افخر علیتنا
الانبیاء و المرسلین و مجتہدین شارح کبیر در باب
حاد بعشر در بحث امامت بنیاد فضیلت ائمہ علیہم السلام
میفرماید کہ اکابر و مشایخ علما مشرف شدہ بخدمت
ائمہ حتی انکہ سلطان بایزید سقا خانہ انحضرت کہ
امام صادق باشد مہکمرہ و شیخ معروف کرخی
در بان حضرت امام رضا و ہم چنین شارح فہم المشرع
در انجا میفرماید کہ علم تصفیہ باطن کہ از اسرار و
پنہایہا علوم است بدرستہ کہ مشایخ طریقت
فر اگر فہم اند این علم را از انحضرت با از اولاد و یا از
شاگردان اولاد او و همچنین ابن طاووس قدس سرہ

در کتاب طریق ذکر کرده انتساب خرقه مشایخ
صوفیه را با ائمه هدی علیهم السلام رساند سقائے
سلطان بایزید را در خانه حضرت صادق و اسلام
شیخ معروف کرخی را بنزد حضرت رضا علیه السلام
و در بانی انحضرت را آنوقت فات پس غرض ازین
همه تطویل آنست که معلوم شود اکابر علما شیعه در
هر عصر معتمد این طایفه بوده اند با وجود کمال
و تجربه که در علم اصول و فروع اسلام داشته
اند و با کمال تقدس ذات پس اگر جمعی از نادانان
که در مباهات خود را با طالب علم شهرت داده اند
مذمت این طریقه مینمایند معلومست که از کمال
نازانی یا محض حسد و اغراض فاسد نفسانی
خواهد بود و غافل باید که فریب این شیاطین
افس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد

اقصه و طریقه انبیا و ائمه هدی و شبهه اولیا
و عزیزان راه خداست محروم نماند هر چند این
کار نیست شوار و شربی است اکثر طبایع ناگوار
و جهاد اکبر و میدان ترک سر است موقوف بر
همی غالی است تا ید از لے شعر کار هر کس نیست
رفتن هم چه عیس بر فلک کارها اینچنین هست
بلندان میکنند اما اگر هست نداشته باشد
که بمقام کاملان برسد در میان این قوم دراز
تقلید ایشان را نموده تشبه بایشانما که در
حدیث وارد است که من تشبه بقوم فهو منهم
یعنی هر که مشابحت بقومی باشد پس
او از ایشانست که داخل ایشان شود و محبت
ایشان باشد که در حدیث وارد است که المرء یحس
مع مزاجته یعنی هر کس محسوس خواهد شد

با آنکه کسی که دوستش میدارد و حاصل سخن آنکه
 بدانی که اصل تصوف صفای نمودن باطن است
 از زینت ماسک و متعلق شدن با خلاق الله و
 تحصیل کمالات روح و رسیدن بمقام قرب
 معرفت عیانی نه چنانکه نادانان گمان میبرند
 که تصوف محض لهو و لعب است بهوده باد کمال است
 در بازار هوا برزق و ریاضت و طریقت محض الفتن
 شریعت مصطفوی و مبایین طریقت حریفی
 که کلا اتمام پویشد لجهو بون بلکه از مشایخ این
 طایفه کسای بوده اند که از علوم ظاهری نیز
 هر یک سرآمد زمان خود بودند چنانکه از
 تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانا رومی
 و شیخ علاء الدوله سمینا و شیخ شهاب الدین
 سهروردی صاحب حکمت اشراق و شیخ محمد بن
 محمد

عربی صاحب فو حات شیخ عبدالرزاق کاشی
 صاحب تاللات شیخ ابو حامد غزالی و شیخ رومی
 صاحب تفسیر غزالی و شیخ عطار و غیرهم همه اتفاق
 دارند که علم شریعت بقدر واجب شرط اول راه است
 و کمال در علم شریعت شرط کاملان این راه است چنانکه
 بود که کاملان این طریقه که در علم ظاهر و باطن یکانه
 بوده اند یا آنکه مکروهات و بلکه بعضی از مباهات را
 بر خود حرام داشته اند احتراز می نمایند از بعضی محلا
 شریعت مطهره شده مرتکب حرام شوند پس آنچه بعضی
 از جماعت بعضی از افعال جزئی و فرعی این جماعت را
 اعراض میکنند عن خطا خواهد بود چنانچه از جمله
 اعراض ایشان یکی آنست که این جماعت رعایت رعا
 فینند و این بدعت است و این حرف باطل است زیرا که
 بدعت آنست که حرام یا واجب نیست یا مکروه یا جایز

کردانی چیز را که حکم شارع در آنچه خلاف آن باشد
 چنانچه عمر تمنع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عبد
 با تمام عید مقدم داشت که اگر ائمه هدی در آن
 بوده بدعت باشد پس اگر کسی در خانقاه نشیند اگر
 بدعت است که نیست که در عالم بدعت نکرده باشد
 زیرا که وضع مدرسه و عمارت و جامه ها و طعامها
 که درین زمان شایع است بعضی علوم متعارف
 نیز در زمان ائمه هدی نبوده و حال فرق مینا مسجد
 خانقاه هم نیست الا بتمهیه و آنکه خلوت چند بر اطر
 آن ساخته اند بجهت آنکه فضیلت عبادت در خلوت
 بیشتر است احادیث بسیار است از جمله مرویست از
 حضرت رسالتیه که فرمود ای باذر هر کس یک نماز
 در مسجد من بگذارد برابر است با هزار نماز که در غیر
 آن بکند و فاضل بر همه نماز است که در خانه اش در جماعت

که بنشیند

که بنشیند و از کسی غیر از خدا و احادیث الهی ذکر
 فضیلت خانقاه که جامع است مینا عبادت در
 خلوت مسجد و جماعت کلام علمای شیعه در این
 باب است در کتاب مستندالتا لکین مذکور است یکی
 دیگر از اعتراضات ایشانست که عبادت رجب بد
 و این باطل است زیرا که بدعت آنست که مذکور شد
 احادیث الهیه بر فضیلت عبادت رجب بسیار
 از جمله حدیث مشهور که ابن فهد رحمه الله در عده
 الذاعی از حضرت رسول نقل میکند که آنحضرت فرمود
 که کسی عبادت کند خدا بتجارت با خلاص چهل صبا
 ظاهر شود چشمها حکمت از دلش بر زبانش و در عین
 اجابة الرضا مثل این مذکور است مانند تفاوت در
 عبادت مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان و
 کافی بقصیل آن در مستندالتا لکین مذکور است

یکی

و یکی دیگر از اعراض ایشانست که اینطایفه ذکر
بلند میکنند و از خوش میشنوند و آن غناست
حرام است اینخرف باطل است زیرا که اگر عرض از بلند
کردن و از مرآت خلق نباشد این عین عبادتست
چنانچه در کتاب ثواب الاعمال منقول است که هر چند
آواز را بکشی رذکر بفردان از کاهان یا کمیشوی
و در کتاب من لا یحضره الفقیه منقولست شخصی
حضرت امام زین العابدین آمد سوال کرد از خریدن
کبرک خوش آواز که جایز است خرید او بجهه آوازش
آنحضرت فرمود که ما علیک لو اشتریتها لک لاجته
یعنی بایکی نیست تو اگر بخری او را پس بهشت را
بخاطر او و رد شیخ ابن بابویه میگوید معنی سخن
حضرت آنست که اگر بیاد میاورد آخر ترا بخواند قرآن
و قضاید و سخنانیکه باعث تو غیبت هد و فضایل

شود با و از خوش بایکی نیست هرگاه مطلوب بدان
لهو و طرب نقل نباشد و در کتاب کافی منقولست
که خدا بتعداد و ست میدارد و از خوشتر که در کلو
بگرداند و اخادیشا له بر فضیلت و از خوشتر
است در کتاب مستند التالکین نقل کرده ایم و یک
دیگر از اعراض ایشانست که وجد کردن خلاف
شرع است این اعراض هم باطل است زیرا که وجد
است از غیبت پیدا به که دست میدهد سالک را
از استیلا فیض الهی بر دل و در حالت جدگاه
کریم بر او غلبه کند چنانکه در قرآن مجید میفرماید
و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول نری اعینهم تمیض
من الذم مع تماع فوامن الحق یعنی میشنوند آنچه بر
پیغمبر نازل شد می بینیم که ایشانرا اشکیار از
جهه معرفتی که دارند بحق و کاه بحرکت در میانند

چنانکه در کتاب کاف از حضرت امیر المؤمنین منقول
 است که صفای مؤمن بلبان فرموده گفت از صفای ایشان
 آنکه چون ذکر کنند خدا را پیش ایشان حرکت
 آید چنانکه درخت بجز حرکت در میانید از باد از حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله مرویست که کسی که او با هزار
 در نباید و قبیله نام دوستش نداشتند او که بمقام
 لباس بکرم من لم یجتز بد کر الحجب نیست و گاه باشد
 که بپند چنانکه از حضرت امیر منقول است در کتاب
 امالی شیخ ابن بابویه که بود در آنحضرت را در خواب
 دید بر روی رافاده چنانکه آنحضرت از دنیا
 رحلت فرموده آمد و اهل خانه آنحضرت را خبر کرد
 فاطمه فرمود که ای بود را او شبانه رو بچندین
 مرتبه چنان از هوش میرود و غشیت آنحضرت زیاده
 از آن است که محتاج بپایا باشد و مرویست که حضرت

صادق علیه السلام در اثنا ی تلاوت قرآن بهوش
 میشدند و حضرت فاطمه چنانچه در من لا یحضره الفقیه
 مذکور است محل شنید قول محمد رسول الله و
 اذان بلال صبح زد و افتاد بهوش شد و حضرت
 امام حسن علیه السلام در وقتیکه اعمال در قیامت
 بنظر ذوالجلال بخاطر میسر نمایند بر روی رافاده
 و بهوش میشد و حضرت امام زین العابدین در محل
 بلند در راه حج بهوش میشدند چنانکه از شریعی
 افتادند و گاه باشد از بسکیافض نده نمائند همچنانکه
 در نقل هام مذکور است در قرآن مجید میفرماید
 قوله تکاخر موسی صفا و احادیث در باب پیشمار
 و العیا بالله اگر کسی را کند و اظهار غشیت نماید
 و حال نداشته باشد با اتفاق صوفیه فاسق و مذموم
 است نهائیک مبالغه در منع آن مکرر اند و ذل

و در کتاب کافی که بنام میکند مذکور بود غیث
 از برای یا طریقه شیطان پس معلوم شد که
 اصل این طریقه مستحسن است افعال و اعمال آن و
 قوانین شریعت است اگر کسی از بعضی صوفیانی
 بیند دلیل بد همه صوفیانی میشود چنانکه یکی از
 علما بد باشد جمله علما را انکار نتوان کرد چه بد
 میانه طوائف ناقص و کاملان میباشد چنانکه
 خواجہ حافظ علیہ الرحمۃ میفرماید نقد صوفی
 زہدہ ضایعش باشد ای بیخوفه که منسوب
 آتش باشد بلکه ناقصا و بدان را بابت وی نیکیان
 عزت باید داشت گفته اند که صد خاد را براء
 کلی اب میدهند مولوی میفرماید مشکو از هزاران
 تن یکی تن صوفی بد دیگران از دولت او میزنند
 والسلام علی من اتبع الهدی واجتنب عن الضلالۃ و القو

نسخہ نالہ شریفہ از انوار کبیرہ کتب
 مقابلہ و تصحیح کردہ بحکم تصدیق ابی بن مہینہ طبع شد
 از مطبعہ کتب خانہ النمائت عاخر برحق بانی و
 و کاتب ابی انور محمد بن ابی شمس
 هزار و سیصد و نود
 ہجری ۱۳۱۱

مجلس
بیت الله و صاحب العظمی -



